



گزارش چار دیواری از کتابخانه خاص ۳ دختر روستایی که با نام «فاطمه‌ها» شناخته می‌شود

ما یار مهر بانیم

سپیده اشرفی



از خرمای شهداد تا سرمای سیرج که «مرادی کرمانی» از آن گفته بود، هیچ کدام مثل فاطمه‌ها راوی کرمان نشد. فاطمه‌ها حتی قلب‌شان هم از رمل‌های شهداد صاف‌تر بود. همین هم شد که جهانی شدند. تمامش از یک اتاق سه در چهار آغاز شد. لایه یک حجره قدیمی. تیغ آفتاب تیرماه بود که سه تایشان با صورت سرخ، گرد و غبار را از آن مغازه کوچک کنار زدند. خاکِ اتاق کنار رفت و جایش «دور دنیا در هشتاد روز» نشست. قفسه بالایی تمیز شد و «روبه زرنگ» را در خود جای داد. قفسه بالاتر لایه کتابی از داستان‌های قدیم‌تر را میزبانی کرد تا کلاغ قصه‌ها این بار از همان بالایی قفسه‌ها، قالب پنیر را رها کند در دهان روباه. «کاکسی کنجکاو» و «جنگل پرخطر» با هم زدند به دل ماجرا؛ اما در همان اتاق سه در چهار.

سه تایشان فاطمه بودند. هنوز ده سال نشان نشده بود که آستین بالا زدند و با کنار حریر سبزرنگ لباس‌شان، گرد از چهره یک اتاق سه در چهار گرفتند. تا این اتاق کوچک، بشود کوچک‌ترین کتابخانه ایران. کتابخانه‌ای که حالا با نام «کتابخانه فاطمه‌ها» می‌شناسند. فاطمه‌ها، فاصله‌ها را کنار زدند و به دل دنیا سفر کردند؛ آن هم در قصه. با همان ۴۰ جلد کتاب هم شروع کردند. کتاب‌هایی که عمومی یکی از فاطمه‌ها یعنی فرزاد میرشکاری به کتابخانه کوچک‌شان داد. خودش هم شد حامی فاطمه‌ها. تا نام تمام دختران ایران فاطمه شود و همه‌شان بر مرکب قصه سوار شوند. هر چند که آرزویشان هنوز در کرمان مانده است.

خودش می‌گوید ایده راه‌اندازی این کتابخانه از جایی شروع شد که بچه‌ها تلویزیون نداشتند و لایه تفریحی هم برای تابستان نبود. دست به کار شد و یک مغازه مترو که را کتابخانه کرد. همان شد امید برای فاطمه‌ها. نزدیک به ده سال گذشته و «فاطمه‌ها» جهانی شدند.

میرشکاری که از حدود ده سال قبل پناه و تکیه‌گاه فاطمه‌ها بوده، می‌گوید سه دوره است که در نمایشگاه کتاب حضور دارند. فاطمه‌ها هر سال به عنوان نماینده کتابخانه‌شان، به پایتخت می‌آیند. غرفه‌ای می‌گیرند تا کتاب‌های بیشتری برای آن اتاق سه در چهار جذب کنند. کارهایشان را هم معرفی می‌کنند. مثل همان حصیر بافت‌هایی که هر سال در کنار کتاب‌ها، مهمان نمایشگاه کتاب می‌شود. از ۳۰ کیلومتری کهنوج کرمان راه می‌افتند و مثل رمل‌های کویر سوغات‌شان شن و برق آفتاب است.

هر کدام از فاطمه‌ها حالا قد کشیده‌اند و بزرگ شده‌اند. میان صفحات قصه‌ها، بین شخصیت این داستان و آن قصه، قد کشیده‌اند و حالا هر کدام روایی دارند. دو تایشان می‌خواهند معلم شوند و یکی دیگر پرستار. فاطمه‌ها قد کشیده‌اند و در کنار یک آرزوی مشترک ایستاده‌اند.

دهکهان بیش از ۶۰۰ نفر جمعیت دارد. از قدیم تا امروز شغل اکثر آنها کشاورزی بوده. می‌گویند چندسالی است که خشکسالی را تجربه کرده؛ یک روستای وسیع که به گفته میرشکاری، بیش از ۱۲ مدرسه و ۱۲ مسجد دارد. کتابخانه فاطمه‌ها با ۴۰ کتاب کارش را آغاز کرد، اما حالا به عدد‌های بالاتر رفته است: «کتاب‌های تکراری مان را هدیه می‌دهیم به روستاهای دیگر تا آنها هم بتوانند کتابخانه احداث کنند. فقط هزار جلد کتاب را به یکی از روستاهای کرمان هدیه دادیم تا بتوانند برای خودشان یک کتابخانه احداث کنند. کتابخانه قدیمی هنوز هست ولی یک کتابخانه جدیدتر نیز نزدیک مسجد احداث کردیم. تمامش هم از طریق کمک‌های مردمی ساخته شد. کتابخانه اولیه خیلی کوچک بود و ظرفیت پذیرش این همه بچه را نداشت.»

شاید تصور غالب این باشد که چنین کتابخانه‌ای در یک روستا پا نمی‌گیرد مگر آن که اهالی اش اهل فرهنگ باشند. میرشکاری قبلاً در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته بود: «اینجا حتی دخترها به دانشگاه می‌روند. مردم این روستا از

قدیم در خانه‌هایشان کتاب داشتند و به کتابخوانی علاقه زیادی داشتند اما تا قبل از کتابخانه «فاطمه‌ها» در اینجا هیچ کتابخانه‌ای نبود.»

دهکهان حالا یکی از روستاهای دوستدار کتاب است. قلب فاطمه‌ها تکثیر شده و اهالی را هم به این کتابخانه کشانده است. به تازگی هم یک مهمان از قلب اروپا داشتند. یک مرد اسپانیایی که خیلی از ایده آنها استقبال کرد. دهکهان حالا به برکت فاطمه‌ها، جهانی شده است.

میرشکاری از یک طرح تازه صحبت می‌کند. خودش می‌گوید اگر انتشارات یا سازمانی آن را حمایت کند، کتابخانه‌شان می‌توانند مجری طرح باشند: «این طرح برای درگیر کردن دانش‌آموزان در زمان فراغت از تحصیل و در تابستان است. با این طرح می‌توان یک برنامه پنج ماهه برایشان داشت که هم اوقات فراغت آنها پر شود و هم به کتابخوانی علاقه‌مند شوند.» در طرح فاطمه‌ها، یک نرم‌افزار طراحی می‌شود که میرشکاری نام آن را طرح کتابخوانی آبان گذاشته است. با این نرم‌افزار بچه‌ها به جای قدم زدن در خیابان‌های مجازی که جای آنها نیست، وارد بهشت کتاب و کتابخوانی می‌شوند. کتاب‌هایی در این نرم‌افزار معرفی شده و همین می‌شود آغازی برای مارتن کتابخوانی.

با این طرح، خرداد و آفتاب تند تیر با خواندن طی می‌شود. هوای دم کرده مرداد و شهریور وصل می‌شود به مهر و آبان و آخرش یک کارنامه کتابخوانی برای بچه‌ها ثبت می‌شود. البته این طرح فقط برای کودکان نیست. کودک، نوجوان، جوان و بزرگسال می‌توانند در آن حضور داشته باشند. هر ماه، یک کتاب معرفی می‌شود و رده‌های سنی مشغول رقابت می‌شوند.

با همین اپلیکیشن می‌شود رده و امتیاز کتابخوانی هر فرد را با دیگری مقایسه کرد. فاطمه‌ها قصد دارند فعالیت‌شان را گسترش دهند تا کتابخوان‌های دیگر هم امکان خواندن کتاب‌های بیشتر را پیدا کنند. حتی برنامه دارند که قصه‌ها را با لهجه هر منطقه و به صورت صوتی در دسترس کتابخوان‌ها قرار دهند؛ تصویر یک دنیای رنگی که مرادی کرمانی «ته‌خیار» ش‌راو شعبان نژاد «خونه‌ما» را روایت می‌کند. افراد منتخب می‌توانند در هفته کتاب و کتابخوانی جوایز‌شان را دریافت کنند. با یک اختتامیه که شاید با حضور نویسنده‌های محبوب باشد. روایی میرشکاری یک «اما»ی بزرگ دارد: اسپانسر.

شاید باورش سخت باشد اما بعد از نزدیک به ده سال، هنوز سازمان یا نهادی به صورت جدی از فاطمه‌ها استقبال نکرده است. برای همین هم میرشکاری معتقد است که اگر حمایت مالی از این طرح صورت گیرد، می‌توان بخش مهمی از راه بزرگ ترویج کتابخوانی را طی کرد؛ راهی که شاید ابتدای آن مانند نمایشگاه کتاب امسال باشد. البته اگر یکی از همین ناشران دست فاطمه‌ها را به مهر بشارد.

روستای دوستدار کتاب



دهکهان یکی از روستاهای دوستدار کتاب است. قلب فاطمه‌ها تکثیر شده و اهالی را هم به این کتابخانه کشانده است. به تازگی هم یک مهمان از قلب اروپا داشتند.

یک مرد اسپانیایی که خیلی از ایده آنها استقبال کرد. دهکهان حالا به برکت فاطمه‌ها، جهانی شده است.